

فرایندهای خرد در چارچوب نظریه‌ای کلان

جوزف اچ. میخالسکی*
ترجمه نرگس زحمتی

-Face to Face: Toward a Sociological
Theory of Inter personal Behavior
-Jonathan H.Turner
-Stanford, Calif: Stanford University Press
- 2002, 211p.

انسانی با «جاگیری زیستی (biological embeddedness)» نیز محدود می‌شوند. ترنر برخلاف بیشتر جامعه‌شناسان، به طور جدی تاریخ تکاملی جسمانی انسان را به مثابه ویژگی تبیینی محوری که مشخص‌کننده الگوهای نوظهور تعاملات رو در رو است در نظر می‌گیرد. او این استدلال تکاملی را در هر جا به تفصیل ارائه کرده است، اما جالب‌ترین دلالت این است که موجودات انسانی برای به نمایش گذاشتن تمایلات میمون‌گون پدیدار می‌شوند تا پیوندهای ضعیف، درجه محدودی از اجتماعیت، استقلال فردی و سیالیت قابل ملاحظه‌ای در الگوهای سازمان اجتماعی‌شان را حفظ کنند. همان‌گونه که ترنر بیان می‌دارد، «به جای شروع با مفروضات قدیمی اجتماعی بودن ذاتی انسانها، باید از مفروضات مخالف آغاز کنیم و بپرسیم چگونه انسانها بر نیاکان میمون خویش فائق می‌آیند» (۶۶). ترنر با اینکه از جبرگرایی یا تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی اجتناب می‌کند معتقد است تا اندازه‌ای جاگیری زیستی بر تعاملات مؤثر است.

ترنر یک فصل را به بررسی تفصیلی هر یک از ویژگیهای ذکر شده اختصاص می‌دهد در حالی که برای توصیف پویاییهای مواجهات، در یک تغییر جهت از اصطلاح نیروها (مثل نیروهای عاطفی، نیروهای تبدیلی و...) استفاده می‌کند.

هر فصل منطق شش نیرو را ترسیم می‌کند و با فهرست کردن خلاصه‌ای از ویژگیها به پایان می‌رسد که در اصل می‌توانند به عنوان قضایای آزمون-پذیر مورد بررسی قرار گیرند. در واقع بزرگ‌ترین مزیت چنین نظریه فشرده

بیشتر متون مقدماتی جامعه‌شناسی به طور عادی مفاهیم محوری‌ای مثل نقشها، منزلتها، هنجارها، ارزشها، نمادها، شبکه‌ها، گروهها، سازمانها و فرهنگ را تعریف می‌کنند. این مفاهیم در این رشته بنیادی‌اند، یا سنگ‌بنای نظریه‌های عام حیات اجتماعی محسوب می‌شوند. با این حال، آنها به ندرت در نظریه‌های منسجمی از رفتار بین فردی ادغام می‌شوند. اهداف جاناتان ترنر دقیقاً توسعه چنین «نظریه بزرگی از خرده پویاییها است تا دریابد چگونه می‌توانیم بسیاری از نظریه‌های جالب را که در فرایندهای خرد اجتماعی توسعه یافته‌اند ترکیب و تلفیق کنیم و بسط دهیم.» (۲۱۳). اهداف او جاه‌طلبانه و تلاشهایش درخور تحسین‌اند، حتی آن‌گونه که او مدعی ماهیت موقتی و مقدماتی گزاره‌هایش است.

ترنر با بنا نهادن [نظریه‌اش] بر آنچه او آن را به عنوان «اصول اولیه» توصیف می‌کند که در کارهای مید، فروید، شوتز، دورکیم و گافمن صورت‌بندی شده است، به شیوه‌ای محکم‌تر و نظام‌مندتر سرشت ثابت رویاروییها یا برهه‌هایی از تعاملات رودرور را مفهوم‌سازی می‌کند. اصل استدلال او مبتنی بر این عقیده است که ویژگیهای عاطفی، تبدیلی، نمادین، نقشی، منزلتی و جمعیت‌شناختی / بوم‌شناختی، جریان تعاملات را ساختار می‌بخشد. به همان دلیل، این ویژگیها نمی‌توانند از فشارهای فرهنگی مواجهه جدا شوند، فشارهای فرهنگی که سطح کلانی از نظامهای فرهنگی، فرهنگ نظامهای نهادین و فرهنگ واحدهای منسجم و دسته‌بندی شده جامعه‌ای را که کنشگران منفرد به آن تعلق دارند در برمی‌گیرد. دعاوی مناقشه‌آمیزتر او از این استدلالش ناشی می‌شود که تعاملات

ترنر برخلاف بیشتر جامعه‌شناسان، به طور جدی تاریخ تکاملی جسمانی انسان را به مثابه ویژگی تبیینی محوری که مشخص‌کننده الگوهای نوظهور تعاملات رو در رو است در نظر می‌گیرد

در نظر ترنر پویاییهای کنشهای رو در رو با تمام پیچیدگی زیستی، ساختاری و فرهنگی‌شان، انرژی عاطفی مثبت یا منفی‌ای را ایجاد می‌کنند که در عواطف عینی مثل شادی، عصبانیت، ترس و اندوه بروز می‌یابد

و جامع رفتار بین فردی در این حقیقت است که می‌تواند به صورت تجربی ارزیابی گردد. با این حال به موازات آن یک محدودیت وجود دارد: اینکه مؤلف چه چیزی را می‌خواهد تبیین کند؟ نظریه ترنر معرف نظریه‌ای از عاطفه انسانی است، هرچند بسیاری از قضایایی که بسط یافته‌اند، با پویاییهای دیگری که برای حفظ تعاملات انسانی به کار می‌روند، مرتبط‌اند. با این حال، «متغیرهای وابسته» در بیشتر قضایا عواطف متنوعی است که افراد در برخوردهای رو در رو خودشان آنها را تجربه می‌کنند. برای مثال ترنر می‌گوید که مداخله در نیازهای تبادلی نظیر تأیید خویشتن و برجستگی خودمحوری در مواجهات، واکنشهای عاطفی مختلفی را بر اساس میزان رسمی تأیید ایجاد خواهد کرد. در نظر ترنر پویاییهای کنشهای رو در رو با تمام پیچیدگی زیستی، ساختاری و فرهنگی‌شان، انرژی عاطفی مثبت یا منفی‌ای را ایجاد می‌کنند که در عواطف عینی مثل شادی، عصبانیت، ترس و اندوه بروز می‌یابد. از این رو، علی‌رغم تلاش او برای بسط نظریه‌ای ساده‌تر، «اصل انرژی عاطفی مثبت» او چنین می‌گوید: «وقتی انتظارات افراد برای نیازهای تبادلی، بهنجارسازی، ایفاء و تأیید نقشها، تثبیت منزلت و کاربرد جمعیت‌شناسی / بوم‌شناسی در یک مواجهه تشخیص داده می‌شوند و یا وقتی افراد، دریافت‌کننده تضمینهای مثبت دیگران هستند، آنگاه این افراد عواطف مثبتی را نسبت به خود، دیگران، اعضای واحدهای مقوله‌بندی‌شده یا ساختار و فرهنگ واحدهای جمعی تجربه کرده و بسته به خصیصه‌های ساخته شده ابراز خواهند نمود» (۲۳۴)

(. ترنر از اینکه دقیقاً این تعابیر عاطفی، رفتار انسانی را به کجا خواهند کشاند، سخنی به میان نمی‌آورد. در عوض او به نتایج رفتاری رفتاری گسترده‌ای از قبیل تثبیت مواجهات یا انعطافی می‌پردازد که از طریق آن مواجهات انسانی روی می‌دهند. طرح او هسته اساسی یک نظریه رفتار بین فردی را فراهم می‌کند، اما بدون اینکه مشخص کند، کدام رفتارها باید تبیین شوند.

در مجموع، ترنر به صورت قابل ستایشی در بسیج تلاشهای مختلف برای استدلال جامعه‌شناختی در یک چارچوب به لحاظ تئوریک منسجم و یکپارچه موفق بوده است. اثر او بدون تعارف از بسط نظریه جامعه‌شناختی کلانی که اساساً بتواند در برابر شواهد آزمون شود، استقبال می‌کند. برخی موافق نخواهند بود که این گونه نظریه‌پردازی بتواند به کار تجربی پربراری منجر شود. مفروضات قطعی درباره سرشت بشر و نیازهای انسان از جمله اولویت نسبی نیازهای تبادلی شناخته شده در واقع نمی‌توانند آزمون شوند. دیگران ممکن است از سرشت غایت‌گرایانه نظریه او، به این دلیل انتقاد کنند که موجودات انسانی نیازهای تبادلی خاصی دارند که به دنبال تحقق آنها در تمام مواجهات هستند و ترنر علی‌رغم تلاش ارزشمندش، نظریه ساده‌ای که سودای آن را دارد پدید نیآورده است. با این حال برای کسانی که در حوزه تبادلات بین فردی فعالیت می‌کنند، کسی نمی‌تواند و نباید کار تحلیلی‌ای با این اهمیت را نادیده بگیرد.

* Joseph H. Michalski